

■ **احمد محمد تبریزی**

عملیات کربلای ۵ را بزرگ‌ترین عملیات ایران در دفاع مقدس می‌نامند. ۳۰ سال پیش در تاریخ ۱۹ دی‌ماه سال ۱۳۶۵ این عملیات در منطقه سلمچه و شروق بصره آغاز شد و ضربات سهمگین و مهلکی به از تنش شد و عراق که قدرت‌های جهانی را پشت سرش می‌دید وارد کرد. ضرباتی که طبق گفته‌های سردار محمد ابوشهاب فرمانده اسبق لشکر امام حسین(ع) سرنوشت جنگ را مشخص کرد. ابوشهاب در جریان این عملیات مجروح می‌شود ولی به دلیل حضورش در مناطق عملیاتی، از نزدیک شاهد اتفاقات ریز و درشت گفت‌وگو کر دیم که در ادامه می‌خوانید.

ما دو هفته قبل از کربلای ۵، عملیات کربلای ۴ را انجام داده بودیم. آیا رزمندگان و جبهه‌هایمان آمادگی انجام یک عملیات سنگین دیگر را داشتند؟

عملیات کربلای ۴ به دلیل جاسوسی آواکس‌های امریکایی و نفوذ ستون پنجم ناکام ماند و مثل عملیات والفجر ۸ موفقیت‌آمیز نبود. سپاه برای عملیات کربلای ۴ حدود ۲۵۰ گردان آماده کرده بود و هدف ابوالخصیب و انهدام پایگاه تأسیسات انرژی اتمی بود که کنار اروند عراق و بستن جاده عراق به طرف فلو قرار داشت. تنگه بلیجانیه و ام‌الاصحاصو اصلی تمام یگان‌ها برای عبور بود و با توجه به اینکه عراقی‌ها تمام اطلاعات را داشتند و امکانات زیادی به این مناطق آورده بودند باز ما موفق شدیم از موانع بگذریم. جبهه‌ها در همین عملیات ۲۰ تانک عراقی را منهدم کردند. بلافاصله دو هفته بعد از کربلای ۴ برای شناسایی منطقه عملیاتی کربلای ۵ آماده شدیم. البته فاصله زیادی بین منطقه دو عملیات نبود و حدوداً ۱۰ دقیقه‌فاصله بین منطقه عملیاتی کربلای ۵ و ۴ بود. همه امکاناتمان هم در دسترس بود و آمادگی لازم برای انجام یک عملیات دیگر وجود داشت. البته شهید خرازی موافق نبود به این نحو‌ارد عملیات کربلای ۴ شویم. از آرایشی که دشمن چیده و شواهد پیدا بود که از انجام عملیات آگاهی دارد. در کربلای ۴ مسایکی از فلش‌های عملیات را زدیم و فلش‌های دیگر را هم در کربلای ۵ زدیم. وقتی آ‌گما کربلای ۴ را انجام نمی‌دادیم به کربلای ۵ نمی‌رسیدیم.فرمانده وقت سپاه بلافاصله فرمانده لشکرها را جمع کرد و تصمیم قاطع گرفته شد عملیات کربلای ۵ را انجام دهیم‌و این عملیات‌را باضایت کامل تیپ و لشکرها شروع کردیم. در کربلای ۵ چیزی حدود ۱۰۰ تانک و نفر از دشمن را منهدم کردیم. چیزی در حدود ۱۵۰ توپ از دشمن منهدم کردیم. حدود ۷۰ قبضه توپ و ۶۰ فروند تانک را هم به غنیمت گرفتیم. این در حالی است که هیچ غنیمت و هیچ اسیری در کربلای ۵ نداشتیم.

با توجه به وقایع کربلای ۴ رزمندگان از نظر ذهنی و روانی آمادگی انجام یک عملیات بزرگ دیگر را داشتند؟
حضرت امام (ره) می‌فرمود جنگ برای ما یک دانشگاه است و واقعاً همین بود. با توجه به اینکه با فاصله‌های کوتاه عملیات کربلای ۴ انجام شده بود پس ما آمادگی کامل برای انجام یک عملیات دیگر را داشتیم. ما کربلای ۴ را برای انتقام گرفتن از ندادیم بلکه هدف فقط پیروزی و موفقیت بود. ما از هر نظر آمادگی کامل را داشتیم. فرماندهانی مثل شهید خرازی، شهید کاظمی، سردار قربانی، سردار اسدی، سردار رودکی و دیگر فرمانده لشکرها همه تا تکید داشتند ما آماده ادامه کار

هستیم. با تمام قوایی که کل ارتش عراق چیده بود و تمام تجهیزات پیشرفته آن زمان را در منطقه کربلای ۵ بین پنج ضلعی و کانال ماهیگیری قرار داده بود، ما کاملاً موفق عمل کردیم. در آن‌بزرگتی‌های بزرگ، سنگرهای بسیار مخوف سیم‌خاردار و خورشیدی‌های زیاد و موانع نونی شکل ایجاد کرده بود، توانستیم از سد تمام اینها عبور کنیم.

عمق عملیاتی‌مان تا مقابل ابوالخصیب بود، مهم‌ترین سپاه عراق در جنگ سپاه سوم با فرماندهی ماهر عبدالرشید بود. این عملیات در محدوده ماهر عبدالرشید بود. همانطور که در فلو ما بزرگ‌ترین تلفات طول جنگ‌از لحاظ تجهیزات و نیرو را از دشمن گرفتیم، در این عملیات موفق شدیم از سخت‌ترین موانع و دژهای طبیعی و غیرطبیعی دشمن عبور کنیم. کاملاً مسلط بودیم عراقی‌ها برچه مناطقی مستقر هستند و با آگاهی مناطق نظامی بعضی‌ها را می‌زدیم.

سردار عزیز جعفری فرمانده‌قرارگاه نجف بودندو ما مأموریتی به من دادند تا در دل دشمن از شهرک دویچی به طرف اروند حرکت کنیم. مأموریتی که کسی الان نمی‌تواند تصورش را بکند. در دل دشمن با مهندسین خاک‌ریز دو جداره زدیم و همینطور نیرو چیدیم. جنگیدیم و رفتیم. صبح عملیات که عزیز جعفری، حاج احمد کاظمی، سردار روثفی و رودکی آمدند تا منطقه را ببینند، سر خط چهار خمپاره وسط من و سردار جعفری خورد که چند نفر شهید شدند و من و عزیز جعفری مجروح شدیم. فرماندهان دیگرمان هم در این عملیات در خشش داشتند و قدمی هم عقب نیامدند. عراق در این عملیات فهمید ما چه هستیم و ما هم فهمیدیم قدرت عراق چقدر است. سرنوشت جنگ در کربلای ۵ تعیین شد. پس از این عملیات قطعه‌نامه صادر شد.

پس به نوعی کربلای ۵ عملیات عیار ما و عراق را در جنگ مشخص کرد؟

سرنوشت جنگ پس از این عملیات مشخص شد. عراقی‌ها تمام قوا را در این عملیات شده بود و شکست سختی هم خورد. بعد این عملیات، با اینکه عراق قطعنامه ۵۹۸ را امضا کرد و اعلام آتش‌بس نمود با نامردی منافقین وارد کار کرد. بلافاصله پس از مدتی صدام از جنوب و جبهه‌های میانی منافقین را وارد کشور کرد و خیال داشت همان کار اول جنگ را انجام دهد. ما هم بچه‌ها را عقب آورده بودیم تا سازماندهی کنیم و نیروی کمی در خط بود و آنها تا جاده آسفالت‌ه‌اواز مجدداً تا خرمنشهر آمدند. ما در کربلای ۵ با هجومی عراق انجام دادیم به اهدافمان رسیدیم. صدام و در کل بلوک غرب و شرق فهمیدند با رزمندگان نمی‌توانند بجنگند. بعد از عملیات وضعیت برای صدام بد شد و بدهی‌های زیادی بالا آورده بود. به دلیل همین بدهی و شرایط سخت اقتصادی و سیاسی صدام بعد‌ها تصمیمات احمقانه دیگری گرفت.

همچنین این نکته را بگویم که صدام حضور بالایی در مناطق عملیاتی داشت. صدام در فتح‌المبین در محاصره ما بود. در قلمی که دارم خودش در جلسه‌ای می‌گوید ناگهان دیدم نیروهای ایرانی به چه سرعتی آمدند. می‌گوید چون با کلت بوده بودم ایران‌چلومیم استناد تا تیری به من نخورد. هلی کوپتر ایرانی‌ها آمد و چند راکت به سمت زد. تعریف می‌کند نیروهای خودمان هم باورشان نمی‌شد که من به منطقه آمدم. اگر او را در فتح‌المبین می‌گرفتیم دیگر جنگ ادامه پیدا نمی‌کرد. صدام تعریف می‌کند که من را کف

گفت وگویی «جوان» با محمد ابوشهاب از فرماندهان لشکر ۱۴ امام حسین(ع) در دفاع مقدس پیرامون عملیات بزرگ کربلای ۵

کربلای ۵ جنگی جهانی با ابرقدرت‌های شرق و غرب بود



آمیولانس انداختند و محل دور کردند.

حتی می‌توان گفت ما در این عملیات فقط مقابل ارتش عراق جنگیدیم و ارتش کشورهای دیگر را هم مقابل خودمان می‌دیدیم؟

این عملیات یک جنگ جهانی بود و موفقیت در کربلای ۵ شکست امریکا و دیگر قدرت‌ها هم بود. عراق در مقابل ما عددی نبود که بگویم ما فقط مقابل عراق قرار داریم. میرزاهای فرانسوی، ماشین‌های آلمانی، امکانات امریکایی و سلاح‌های روسی در اختیار ارتش عراق بود و ما هشت سال یک جنگ جهانی را پیروز شدیم. سرنوشت

جنگ‌مان هم در همین کربلای ۵ مشخص شد. در کربلای ۵ تک‌سره‌های کلیدی‌مان وارد عمل شدند. ما باید با سه ارتش می‌جنگیدیم. ارتش اول عراق ارتش مهندسی شان بود. یعنی موانع، آبریزی، مین و سیم‌خاردار و کانال و دژ و مثلی‌های قوی که تمام کارشناسان غربی مشاوره می‌دادند. کار گذاشته بود. ما سرتاسر مرز اول باید با ارتش مهندسی عراق می‌جنگیدیم. بعد با ارتش جیش‌الشعبی که نیروهای مردمی‌اش بودند، تنگه جزایر در عملیات طری‌القدس بود. چون دو کشور در یک تنگه عراق می‌جنگیدیم. چیزی شبیه تنگه جزایر در عملیات طری‌القدس بود. چون تنگه استراتژیکی بود و مناطق سیاسی و نظامی مثل پایگاه هوایی ناصر به عراق را می‌زدیم. چون حضرت امام فرموده بودند مواظب باشید آسیبی



ابوشهاب در کنار شهید خرازی

به مردم شیعه بصره نرسد ما هیچ تبری به سمت این شهر شلیک نکردیم ولی گروه نوبخانه‌مان در منطقه حضوری فعال داشت و مراکز نظامی را هدف قرار می‌داد. از زمان قدیم، ایران در هر جنگی که شرکت کرد یک‌تکه از خاک ایران جدا شد اما ما هشت سال جنگیدیم و وجبی از خاک ایران جدا نشد. هیچ جای دنیا هشت سال جنگ منظم طول نکشیده‌است و مادر این جنگ جهانی پیروز و سرفراز تمام ابرقدرت‌های شرق و غرب را شکست دادیم.

می‌شود گفت اصل غافلگیری نقطه قوت ما در این عملیات بود؟

دقیقاً، عراقی‌ها فکر می‌کردند ما با یک سال آینده در این منطقه عملیات نخواهیم کرد. مهم‌ترین علت پیروزی‌مان در کربلای ۵ غافلگیر شدن دشمن بود. تمام ارتش‌های دنیا تیپ‌های مخصوص کوهستان، آبی و خاکی دارند که برای هر کدام چندین سال آموزش‌های لازم را می‌بینند. بسیجیان و سپاهیان ما مثل یک نیروی مخصوص در کردستان یا در جبهه‌های میانی حضور داشتند. مگر نیروهایمان چه آموزش‌هایی دیده بودند که اینطور آب و خاک را از تقاع را در می‌نوردیدند. در کنار تمام این سختی‌ها استفاده عراق از سلاح شیمیایی را هم اضافه کنید مخصوصاً در عملیات کربلای ۵ که از سلاح شیمیایی استفاده کرد و نیروهای زیادی شیمیایی شدند. تلفات دشمن در این عملیات دو برابر تلفات ما بود. چون ما رفته بودیم در پنج ضلعی‌ها موانع پشت دشمن را می‌زدیم و دشمن

کاملاً غافلگیر شده بود.

حماسه‌ای که سردار سلیمانی و نیروهایش در کربلای ۵ آفریدند بی‌تظیر و مثال‌زدنی است. در نقطه بسیار سختی باید دشمن را غافلگیر می‌کردند و نمی‌گذاشتند دشمن در منطقه پنج‌ضلعی تکان بخورد. مدیریت سردار سلیمانی و سردار قربانی در این منطقه کم‌تظیر بود و همه تیپ و لشکرهای سپاه بهترین پیروزی را در کربلای ۵ در استقامت و انهدام موانع دشمن به دست آوردند. حرکت به طرف بصره ارزش سیاسی و نظامی زیادی برای ما و عراق داشت. در این منطقه مرکز نفت و اقتصاد عراق وجود داشت، به همین خاطر دشمن قوی‌ترین مهندسی و موانع را در مقابل رزمندگان ایجاد کرده بود و به همین دلیل خیال نمی‌کرد کسی بتواند از این موانع عبور کند. بعد از کربلای ۵ دنیا متوجه شد عبور از ایران خیلی سخت‌انست. عراق و صدامی که روز اول جنگ اعلام کرده بود ما سه روزه کل خوزستان را می‌گیریم و روز ششم در میدان آزادی تهران جشن پیروزی خواهیم گرفت در منقلب سختی گیر افتادند و قوای سپاه و ارتش مدیریت خیلی خوبی انجام دادند و عالی‌مقابل دشمن ایستادگی کردند و به همین دلیل هم سرمان بلنداست.

در پایان کمی از نقش شهید حسین خرازی که در این عملیات به شهادت رسیدند، بگویید.

شهید خرازی خواهر نداشت و سه برادر بودند. یکی از آنها فرانسه پزشک بود و دو برادر و پدرشان رزمنده بودند. گفته بودند پدرشان وارد لشکرشان نمی‌دانستم پدر شهید خرازی چه کسی است و تازه بعد از شهادتشان فهمیدم. ایشان در منطقه عملیاتی کربلای ۵، برای اعزام و تدارک بچه‌های خط با راننده تدارک‌کشی مشغول صحبت بودند که خمپاره‌های کنارشان اصابت می‌کند و به شهادت می‌رسد. در حالی که تقریباًبخش عمده کربلای ۵ را پشت سر گذاشته و نیروها را در مراحل سخت این آوارگاه بزرگ به خوبی فرماندهی کرده بود. شهید خرازی همانند سایر فرماندهان لشکر در این عملیات در خط مقدم بسیار فعال بودو همین حضور تأثیر بسیار زیادی در بالا رفتن روحیه دیگر رزمندگان داشت.

به مردم شیعه بصره نرسد ما هیچ تبری به سمت این شهر شلیک نکردیم ولی گروه نوبخانه‌مان در منطقه حضوری فعال داشت و مراکز نظامی را هدف قرار می‌داد. از زمان قدیم، ایران در هر جنگی که شرکت کرد یک‌تکه از خاک ایران جدا شد اما ما هشت سال جنگیدیم و وجبی از خاک ایران جدا نشد. هیچ جای دنیا هشت سال جنگ منظم طول نکشیده‌است و مادر این جنگ جهانی پیروز و سرفراز تمام ابرقدرت‌های شرق و غرب را شکست دادیم.

گزارش

گزارش خبرنگار «جوان» از حضور در خانه شهید اکبر ببری

و گفت‌وگو با مادر شهید

۳۵ سال است غذای مورد علاقه پسر مرا در سالگردش توزیع می‌کنم

■ **فریده موسوی**

تابیلوی شهید اکبر ببری برای خیلی از اهالی محله خزانه فلاح نام‌آشناست. به دلیل قامیلی خاصی که این شهید دارد در ذهن می‌نشیند و کمتر فراموش می‌شود. وقتی از خانه خارج می‌شوم تا به منزل این شهید بروم، باران نم‌در حال باریدن است. تابیلوی عکس شهید سر خیابان اکبر ببری دیده می‌شود. جلوتر که می‌روم احساس می‌کنم او از پس تصویرش مرا یا شاید همه مردم‌شهر را نگاه می‌کند. سر همین خیابان بنری دیده می‌شود که رویش نوشته مراسم سالگرد شهید ببری ۱۴ آذرماه بر گزار می‌شود. تازه متوجه می‌شوم امروز که به خانه شهید می‌روم، تنها دو، سه روز از برگزاری سالگردش می‌گذرد. در خانه شهید با پیروزی رو به رو می‌شوم که خودش را مادر شهید معرفی می‌کند و می‌گوید با وجود گذشت ۳۶ سال از شهادت اکبرش هنوز هم دل‌تنگ اوست.

نازخاتون نوری‌زاده مادر شهید اکبر ببری است؛ پیروزی دوست‌داشتنی و آذری‌زبان که مهمان‌نوازی را از حد گذرانده است. از مادر شهید می‌خواهم خودش را بیشتر معرفی کند و می‌گوید: من ۸۲ سال دارم. اصالتاً از توابع شهر سراب هستم که سال‌هاست در تهران زندگی می‌کنیم. همسرم مختار ببری چهار سال قبل از شهادت پسرمان از دنیا رفت. او سال ۱۳۵۵ فوت شد و پسرمن نیز سال ۵۹ به شهادت رسید.



مادر در معرفی فرزند شهیدش هم بیان می‌کند: اکبر متولد سال ۴۰ بود. غیر از او دو پسر و دو دختر دیگر هم دارم. شهید فرزند چهارم خانواده بود که در ۱۹ سالگی به شهادت رسید. اکبرم از همان کودکی بچه سربه راهی بود. در سش را هم خیلی خوب می‌خواند. در دوره دبیرستان که اسمش را در مدرسه‌های حوالی قلعه مرغی نوشتم، گفت آنجا اغلب دانش‌آموزها سیگار می‌کشند. آنجا نرفت و اسمش را جلی دیگری نوشتم. اکبر تا کلاس

نوزدهم خواند و بعدش جنگ شروع شد و به جبهه رفت. حضور می‌یابد. مادر شهید در حالی که آن رفتن‌های پسرش خاطر خالص دارد که آن را اینطور بیان می‌کند: پسرم خیلی عدس‌پلو دوست داشت. هر وقت از جبهه با ما موریت به خانه برمی‌گشت، برایش عدس‌پلو می‌پختم. بعد از شهادتش هم در تمامی سالگردهایش عدس‌پلو می‌پزم و پخش می‌کنم.

غذایی که در معیت مادر شهید می‌خوریم نیز عدس‌پلو است و انگار از مراسم سالگرد شهید مانده و قسمت می‌شود که ما هم از این غذای خاص بخوریم. مادر شهید در خصوص شهادت فرزندش می‌گوید: پسرم ۱۴ آبان ماه ۵۹ در ایستگاه هفتم آبادان به شهادت رسید اما پیکرش را هشتم آذرماه به تهران منتقل کردند و قطعه ۲۶ بهشت زهرا(س) دفنش کردیم. اکبر من ۱۹ سال بیشتر نداشت. اما طوری رفتار می‌کرد که انگار یک عاقله مرد پخته و چاق‌اتاده است. انقلاب و جنگ این جوان‌ها را پخته کرده بود. دوست دارم همه جوان‌های ایرانی از شهدا درس بگیرند و اول به خدا بعد به اسلام و بعد به راهی که این شهدا نشان داده‌اند، بروند.

انقلاب، جنگ این جوان‌ها را پخته کرده بود. دوست دارم همه جوان‌های ایرانی از شهدا درس بگیرند و اول به خدا بعد به اسلام و بعد به راهی که این شهدا نشان داده‌اند، بروند. انقلاب، حضور در سپاه و پست دادن‌ها، شهدای رنگ‌خطر ی هستند تا مجاد از مسیر حق دور بشویم.

	۴			۷	
		۹		۵	
		۲	۶	۱	۲
			۸	۷	
				۴	۶
			۵		۷
			۳	۹	۸
		۲	۶		

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

■ **پاسخ جدول شماره ۴۹۹۸**

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

از بالا به پایین

۱- غصه مرگ‌آور- اندوخته- دوست ■ ۲- رود فرانسوی- شمشیر بازی- از اسلامی بانوان ■ ۳- دینی از رژه- باقی مانده حساب- عدد یک رقمی ■ ۴- از مژه‌ها- حرف خطاب- پرنده‌ای است شبیه کبک- همراه چوپان ■ ۵- چه غریبانه رفتند از این خانه- دانستان‌گو- الوتک ■ ۶- کشتی رزمنده- از سازهای موسیقی- پی‌پای وارد شدن ■ ۷- همراه اشغال- کشک- کشور نیشکر ■ ۸- وسایل زندگی- رود آرام- صغیر- دختر تراو ■ ۹- نوعی پارچه گرانبها- تضمین و ضمانت- اسم آذری ■ ۱۰- ساقه خورشیدی- چشم‌چران- امر به بافتن می‌کند ■ ۱۱- دانه تسبیح- فوق- نوعی سبزی خوراکی ■ ۱۲- دهان- زن برادر شوهر- روحانی زرتشتی- زیاده‌روی در تشریفات ■ ۱۳- سیم ضخیم- ایالتی در آمریکا- خوشبختی ■ ۱۴- مهمانی عروسی- ورزش زمی ژاپنی- اسم آذری ■ ۱۵- کاپیتان سابق بارسا- حدس زدن پیامدهای کاری- بچه می‌زند